علیه السلام ولقمان رضی الله عنه شاگرد او بود وفیثاغورس شاگرد سلیمان وافلاطون
خاتم حکماء اشراقیین است وارسطو که شاگرد او بود طریق نظر پیش گرفت ووزیر اسکندر
ذو القرنین پسر فیلقوس رومی بود وحکمت را تدوین کرد واورا معلم اول گویند و
حکما در رکاب او میرفتند واستفاده میکردند ولهذا ایشان را مشائین گویند و
بعد از ارسطو حکمت تحریف یافت واعظم اسباب تحریف نقل کتب حکمیه بود
از لغت یونانی بلغت عرب وابو نصر فارابی تصانیف بسیار کرد وتارک دنیا
بود ودر سنه اربعین وثلثمایه وفات یافت وفاراب موضعی است از ترکستان
وابو علی حسین بن عبد الله بن سینا در صفر سنه سبعین وثلثمایه در ولایت
بخارا متولد شد واو در شهوات ولذات تابع نفس بود واول بملازمت نوح بن منصور
سامانی شد والتماس کرد که کتب خانه باو سپارند وبسی فایده از ان کتب یافت
وآخر آتش بکتب خانه افتاد وتصانیف قدما وابو نصر بسوخت واورا باحراق
آن کتب متهم ساختند وچون سامانیان بی سامان شدند ودولت از ایشان
منقضی گشت سلطان محمود قصد قتل او میکرد وبگریخت وبهمدان رفت وچون
حکیم همدان بود شمس الدوله اورا وزیر خود ساخت وبعد از وفات ابو العلاء
الدوله صاحب اصفهان پیوست وامام یافعی گوید در آخر عمر قرآن یاد گرفت
ودر رمضان سنه ثمان وعشرین واربعمایه متوفی شد پس شیخ شهاب الدین
ابو الفتح یحیی مقتول که خواهرزاده شیخ شهاب الدین عمر سهروردی بود احیاء
حکمت اشراقیه کرد ومرتاض وقلندر ومسافر بود چون بحلب رفت ملک
صلاح الدین بن ملک طاهر معتقد او شد وفقها حسد بردند وبملک صلاح الدین
نوشتند که او افساد دین خواهد کرد نفرستاد واورا در سنه ست وثمانین
وخمسمایه بکشتند شعر عارفان چون سفر ملک بقا میخواهند ∴ از دم تیغ
تو تکبیر فنا میخواهند ∴ وعمر او سی وشش سال بود ویا سی وهشت ویا
پنجاه ودر تلویحات گوید ارسطو را در خواب دیدم که مدح وثنای افلاطون میگفت

بالعلم

همدان

متوفی

پرسیدم که هیچ کس از فلاسفه اسلام بمرتبه او رسید گفت نه بمرتبه او رسیدند
ونه بجزوی از هزار جزو مرتبه او پس من جمعی را که می شناختم می شمردم واو ملتفت
نمی شد وچون ابو یزید بسطامی وابو محمد سهل ابن عبد الله تستری وامثال ایشان
را نام بردم خورم شد وگفت ایشان فلاسفه وحکماء بحق اند واز علوم رسمیه
گذشته اند وبعلم حضوری اتصالی شهودی رسیده اند ومشغول نبودند بعلایق
هیولی وجنبش ایشان از انجاست که جنبش ماست وسخن ایشان از انجاست
که سخن ماست وهم در تلویحات گوید لایکون الانسان من الحکماء ما لم یحصل له
ملکة خلع البدن فلا تلتفت الی هولاء المتشبهة بالفلاسفة المخبطین الماد‌یین
فان الامر اعظم مما قالوا ونیز گوید هولاء القوم وان فضلوا ودققوا اما طلعوا
علی کثیر من خفیات سرایر الاولین سیما الانبیاء منهم واو را در کشف مرتبه بلند
بود ونظم اوست شعر اقول لجارتی والدمع جار ∴ ولی عزم الرحیل الی الدیار
ذرینی ان اسیر ولا تنوحی ∴ فان الشهب اسبقها السواری ∴ فسیر السایرین
الی نجاح ∴ وحال المترفین الی بوار ∴ وانی فی الظلام رایت ضوءا ∴ کان
اللیل زین بالنهار ∴ ویاتینی من الصنعاء برق ∴ یذکرنی متی قرب المزار ∴
فکیف اکون للدیدان طعما ∴ وفوق الفرقدین رایت داری ∴ الا رضی بدا
الاقامة فی فلات ∴ واربعة العناصر فی جواری ∴ الی کم اجعل الحیات
صحبی ∴ الی کم اجعل التنین جاری ∴ اذا لاقیت ذاک الضوء افنی ∴
فلا ادری یمینی عن یساری ∴ ولی سر عظیم منکروه ∴ یدقون الروس علی
جداری ∴ وارسطو در اثولوجیا گفته خلوت گزیدم وریاضت کشیدم وخلع
بدن نموده از ملابس طبیعت مجرد شدم ودر خود حسنی غریب ونوری عجیب
می دیدم وخود را جزئی از اجزای عالم روحانی می یافتم وصاحب تاثیر بودم
پس ترقی کردم بحضرت ربوبیت ونوری مشاهده میکردم که نه زبان وصف
آن تواند گفت ونه گوش نعت آن تواند شنید ناگاه فکر میان من وآن